

است که ضمن انتقاد از شما، برخی دیدگاه‌هایتان مورد ستایش قرار گرفته است. بی شک لحن تند نقد سرود بیداری ناشی از لحن تند و پرخاشگرانه کتاب بوده است.

۳- عنوان کرده‌اید «قله نشینی این گونه شاعران، حاصل بُعد دیگری از کار آنان است.» انتقاد اصلی در اینجا است که:

الف) چرا در گستره‌ای بسته و استقرایی ناقص این مقایسه انجام گرفته است، نه اینکه بر قله نشینان شعر انتقادی وارد نیست. در کجای مقاله حرفی از این به میان آمده است که این شاعران قله‌های اندیشه و اخلاق را به مالکیت درآورده‌اند؟

ب) هر کس القبای ادبیات را بداند، تفاوت اندیشه دینی و عرفانی را می‌داند. شتاب زدگی شما موجب درک نادرست منظور من که همان استقرای ناقص شماست، شده است. آیا قضاوت در مورد اندیشه‌ای که طی هزاران بیت تنیده شده است بدین گونه عادلانه است؟ چه کسی ناصر را عارف دانسته است که نوشته‌اید: «... از این لحاظ، ناصر پیشاهنگ همه صوفیان و عارفان بلنداندیشی است که...».

۴- گفته‌اید به دروغ و بی اساس ادعا شده است که از فردوسی و حافظ نکوهش کرده‌اید. دامنه این نکوهش که نسبت دادن دیدگاه جبری به فردوسی است، در ادامه مقاله روشن شده است. این موضوع به توضیحات ناقص شما برمی‌گردد، شایسته بود ضمن بسط دادن موضوع آن را به شاهد‌هایی از شعر فردوسی مزین می‌کردید.

اما در مورد انتقاد شما از حافظ باید گفت پذیرش دیدگاهی که بر اساس بیتی مثله شده بنا شده، نه تنها غیر ممکن است بلکه مفهومی جز توهین به اندیشه شاعری بزرگ ندارد. توضیحات بی‌ربط من، بی‌ربط‌تر از نتیجه‌ای نیست که شما به آن رسیده‌اید.

۵- درباره آن حکایت سعدی یادکرد این نکته لازم است که

وقتی استاد شفیع کدکنی گفته بود: «در کشوری که هیچ صنعتی ندارد صنایع بدیعی می‌تواند بهترین صنعت و سرگرمی باشد!» (موسیقی شعر ص ۳۱۳) باید بر آن افزود کشوری که هیچ صنعتی ندارد، اختراعات و اکتشافات ادبی و گاه تاریخی، خود صنعتی است البته، قابل توجه و حتماً قابل حمایت.

با خواندن «نقد شتابزده» از استادی ارجمند که در زمینه نقدنویسی نیز صاحب اثر هستند با «آداب» و «ادب» نقدنویسی آشنا شدم که از این حیث خود را و امدا را ایشان می‌دانم! «ادب» نقدنویسی آشنا در پاسخ به پاسخ ایشان مطالبی لازم به توضیح است که در ادامه به استحضار می‌رسانم.

۱- به مؤلف محترم «نقد شتابزده» اعلام می‌کنم که بانگ‌ش تازه و «نگاهی دیگر» به ادبیات سنتی نه تنها مخالفتی ندارم، بلکه با علاقه از آن استقبال هم می‌کنم؛ اما آنچه مرا بر آن داشت که بر کتاب **سرود بیداری** نقد بنویسم طرح مطالب بی‌دلیل و مدرکی در آن است که ضمن اینکه پذیرش آنها غیرممکن است، موجب انکار شدن دیگر نظریات شما در کتاب می‌شود.

۲- در مورد اینکه گفته‌اید من در کار ناصر خسرو نکته‌گیری هم کرده‌ام، باید به استحضار برسانم علاوه بر صفحه ۶۶ که بدان توجه کرده‌اید، از صفحات ۴۷ تا ۵۰ نیز یاد شده است که از چشم شما دور مانده و بدان توجهی نکرده‌اید. دیدگاه «جانبدارانه و یک سویه»، دیدگاه غالب کتاب است که در مجموع کتاب خود را نشان می‌دهد. لحن پرخاشگرانه نسبت به نظامی سنایی و سعدی دلیل دیگری بر این مدعاست.

اساسی‌ترین حرف من در آن قسمت از مقاله توجه دادن به این نکته بود که هرگاه جانب تعصب را رها ساخته‌اید، گفتارتان جذاب و دلنشین‌تر می‌شود که هنوز هم بر این نکته تأکید می‌کنم. مگر نه این

است که در نزدیک‌ترین زمان به عصر او نوشته شده باشد. ارزش تمام آثاری که استفاده نکرده‌اید بسیار بیشتر از برخی منابع شماسست. مغرورانه تقاضای تنها دو کتاب کرده‌اید. ابتدا آثاری از ناصر را که نه تنها استفاده‌ای از آنها نکرده‌اید بلکه یادی هم به میان نیاورده‌اید برمی‌شمارم و سپس تقاضای شما را اجابت می‌کنم.

#### الف - آثار چاپ شده ناصر:

۱. رساله در جواب ۹۹ سؤال فلسفی، به کوشش نصرالله تقوی، تهران، بی‌نا، ۱۳۰۴-۱۳۰۶.
۲. زادالمسافرین، به کوشش محمد بذل الرحمن، برلین، کاویانی، ۱۳۴۱ ق.
۳. گشایش و رهایش، به کوشش سعید نفیسی، بمبئی، انجمن اسماعیلیه، ۱۹۵۰ م.
۴. وجه دین، به کوشش علامه قزوینی و محمود غنی زاده، برلین، کاویانی، ۱۳۰۳.

#### ب - آثار چاپ نشده ناصر:

۱. «عجائب الحساب و غرائب الحساب»
۲. «مفتاح» (مفتاح الرساله)

#### ج - آثار نابود و بی‌نشان ناصر:

۱. «اختیارالامام و اختیار الایمان»
۲. «بستان العقول»
۳. «دلیل المتحیرین»
۴. «عجایب الصنعه»
۵. «کتاب اندر رد مذهب محمد زکریا»

منظور من این نبوده است که آن را تحریف کرده‌اید، بلکه منظور توضیح این نکته است که سعدی گاه با شعر خود حرف قهرمان داستان را می‌گوید. مصادیق این دعوی را در گلستان می‌توان دید. از جمله حکایتی را که درست بعد از این حکایت آمده است می‌توان در صفحه ۸۱ دید.

۶ - از قضا توجه بر لفظ «مداراگرانه» هیچ توجیهی جز عافیت طلبی و عافیت جویی ندارد.

۷ - برداشت من از این دو موضوع تأثیر یا عدم تأثیرگذاری شعر بر روی افراد بوده است. مگر شاعر مداح - آن هم مداحان مزد بگیر - کاری جز تعریف و تمجید از شاهان داشته‌اند که بخواهند در رویه آنان تغییر ایجاد کنند.

۸ - در مورد اظهارنظر درباره سخنان مرحوم مختاری نوشته‌اید: «اما شتاب زده‌تر و سرسری‌تر از همه این تعبیرها، سخنانی است که درباره انتقاد من از نقطه نظرهای محمد مختاری، آمده است.» آنچه را که از ایشان نقل کرده‌اید به حدی بریده است که هیچ مفهومی از آن برداشت نمی‌شود. مسئول نامفهوم و نارسایی منظور شما آیا کسی جز شماست؟ آیا مرحوم مختاری منظوری جز این برداشت داشته است؟

گسیختگی موضوع متوجه شماست یا در بی‌دقتی و بی‌انصافی و درک وارونه یا نادرستی انگیزه‌های راقم.

۹ - مهم‌ترین نکته‌ای که نیاز به توضیح دارد، موضوع مآخذ کتاب است. آقای دکتر! همه چیز را همگان می‌دانند. آیا آن گونه که ادعا کرده‌اید تمام جوانب اندیشه ناصر را در نظر گرفته و سنجیده‌اید؟ آیا اندیشه او را براساس تمام آثارش ارزیابی کرده‌اید تا به نتیجه‌ای همه‌جانبه برسید؟ خوب می‌دانید که منابع دست‌چندم در مقابل منابع دست اول قرار می‌گیرد که شامل آثار خود نویسنده یا آثاری

۶. «لسان العالم»  
۷. «مصباح»

۱۰. «نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر» (ضمیمه دیوان ادیب پیشاوری)، دیوان ادیب پیشاوری، به کوشش علی عبدالرسولی، تهران، ۱۳۱۲.

۱۱. بر این فهرست تذکره‌های مختلف، تاریخهای ادبیات و مقالات بی‌شماری که در مجلات مختلف ادبی از یغما تا کیهان فرهنگی به چاپ رسیده است، باید افزوده گردد.

۱۰- شتاب کاری مؤلف محترم نقد شتابزده موجب درک نادرست منظور من و برداشت وارونه از آن شده است. درک صحیح آن موضوع، مشروط به درک و ارتباط این نکات به یکدیگر است. نخست آنکه آیا آن همه تأویلات ناروای ناصر - که گاه به تناقض هم انجامیده است - چهره اصیل و راستین اسلام است؟ اگر این گونه



#### د - آثار چاپ شده منسوب به ناصر:

۱. ترجیع بند (همراه عوارف المعارف)، تهران، ۱۲۷۴ ق. [سنگی].
۲. چراغانه، به کوشش قدرت‌الله بیگ، انجمن اسماعیلیه اداره بلاغت گلکت، کراچی، ۱۹۵۸ م.
۳. رساله الندامه فی زادالقیامه (سوانح عمری)، به کوشش زین العابدین تمکین شروانی، تهران، سعدی، ۱۳۳۹.
۴. رساله در تسخیر کواکب، به کوشش میرزامحمد ملک‌الکتاب شیرازی، بمبئی، بی تا.
۵. رساله روحیه، به کوشش قدرت‌الله بیگ، انجمن اسماعیلیه، کراچی، ۱۹۵۸ م.
۶. روشنایی نامه، به کوشش هرمان اته، لایپزیک، ۱۸۷۹ م.
۷. سعادت نامه، به کوشش سیدنصرالله تقوی، تهران، بی تا، ۱۳۰۴-۱۳۰۶.
۸. شش فصل (روشنایی نامه منثور)، به کوشش ولادیمیر ایوانف، بمبئی و قاهره، انجمن اسماعیلیه (۱۹۴۹ م).
۹. کلام پیر، به کوشش ولادیمیر ایوانف، ۱۹۳۴ م، (همراه مطلوب المؤمنین خواجه نصیر).
۱۰. نورنامه، به کوشش آ. سمینوف، ۱۹۳۰ م.

#### ه - آثار خطی منسوب به ناصر:

۱. آفاق نامه (آفاق و انفس)
۲. ارشاد السالکین
۳. الفنامه
۴. خلق نیکو خلق بد
۵. عالم صغیر و عالم کبیر
۶. هفت گناه

و - آثاری که به نوعی در ارتباط با ناصر است و دو نمونه از آنها را تقاضا کرده‌اید:

۱. بیان الادیان، ابوالمعالی محمدبن حسین علوی، عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲.
۲. اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، فخرالدین رازی، علی سامی‌النشار، قاهره، ۱۹۳۸.
۳. دبستان المذاهب، کیخسرو اسفندیار بن آذرکیوان، به کوشش رحیم‌زاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲.
۴. ایضاح المکتون، اسماعیل پاشا بغدادی، استانبول، وکاله المعارف، ۱۹۴۵.
۵. مذاهب الاسلامیین، عبدالرحمن بدوی، بیروت، ۱۹۷۳.
۶. اسماعیلیان در تاریخ، عباس حمدانی، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۳.
۷. اخبار القرامطه، سهیل زکار، دمشق، ۱۹۸۰.
۸. اعلام الاسماعیلیه، مصطفی غالب، بیروت، ۱۹۶۴.
۹. سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۰.

#### مأخذ:

کتابشناسی ناصر خسرو، به کوشش علی میرانصاری، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۷۲.